



در شعر معاصر فارسی جدال بر سر تعریف اصول و آیین‌های نوگرایی ادامه دارد. ذهن جمعی شاعران معاصر ما هنوز به شناختی روشن از شعر و ادبیات نو دست نیافته است. در ادب معاصر گونه‌های نیازمده، گونه دیگری متولد می‌شود. از همین روی نسبت دادن یک شعر یا یک شاعر به نوگرایی امری نسبی و گاه سلیقه‌ای است. چه بسا شاعرانی که در زمانه خویش می‌زیند اما از شهود نوگرایانه برخوردار نیستند. در این میانه گروهی نیز بدون توجه به جدال‌های صنفی و بی‌آن که بکوشند خود را و شعر خود را به یکی از مکاتب نوظهور شعر در جهان معاصر منتسب کنند، راه خود را می‌روند و در ادراک شعری خود «بسم‌ها» را دخالت نمی‌دهند. این گروه بر اساس تحول تاریخی شعر و با توجه به دیگرگون شدن شعور جمعی اهل زمانه پشتوانه‌های از ادب گذشته را با اندیشه‌های نو در می‌آمیزند تا شعر نو ایرانی بیافرینند. شاعرانی از این دست مفهوم فلسفی تحول ذهن و زبان را نیک دریافته‌اند و بر همین اساس در شعر ایشان حریر تازک و نرمی از اندیشه‌های بارآور بر بستر شعر می‌نشینند تا مخاطب، با ادبیات امروز سرزمین کهنسال خود بیگانگی نوزد. از این میانه توفیق هنری شاعرانی که با ادب دیرسال ایرانی (در مفهوم فراجغرافیایی آن، از هند تا شرق اروپا) به روش علمی (و نه صرفاً ذوقی) آشنایی دارند بیش از دیگران است. شاعرانی که روش نقد و تحلیل علمی ادب و هنر را می‌دانند، در هماهنگ‌سازی ذهن و زبان خویش با مقتضیات تاریخی و فلسفی زمانه موفق‌ترینند. در قفسه‌های

شاعر بنجد ما

نگاهی گذرا به «رنگ از رخ تمام قلم‌ها پریده است»
سروده دکتر کاووس حسن‌لی



رنگ از رخ تمام قلم‌ها پریده است
(مجموعه شعر)

دکتر کاووس حسن‌لی

نشر روزگار

چاپ اول / ۱۳۸۲

۱۳۵ صفحه

شمارگان ۲۲۰۰ نسخه

دکتر محمد حکیم آذر

(استادیار دانشگاه آزاد اسلامی شهرکرد)



شماره ۶۲
آبان‌ماه ۱۳۸۷

نقد ادبی کتابخانه‌ها کمتر به نام یک شاعر به عنوان منتقد، سبک‌شناس و آگاه به مسائل فرهنگی زمانه برمی‌خوریم. گویی شاعران ما با این بخش کمتر انس دارند. مهدی اخوان ثالث، محمدرضا شفیعی کدکنی، محمد حقوقی، ضیاء موحد، و کاووس حسن‌لی از جمله شاعرانی هستند که در کار ادب کهن و نو صاحب نظرند. آشنایی و چیرگی این گروه بر اصول و میانی تحقیق، سبک‌شناسی و نقد ادبی باعث شده است تا فرآیند شعر و شهود هنری ایشان نیز به دور از پراکندگی و هرزنویسی باشد. این امتیازی است که کمتر شاعری در زمانه ما از آن برخوردار است.

کاووس حسن‌لی در این میان از پرکارترین شاعران منتقد و از کوشاترین منتقدان شاعر است. کثرت مقاله‌ها، کتاب‌ها، سخنرانی‌ها و پایان‌نامه‌هایی که در زمینه شعر معاصر راهنمایی کرده شاهدهی است بر تسلط او بر ضوابط نقد از یک سو و اصول هنر از سوی دیگر. همچنین دفترهای شعری او با نسبت درستی که با زبان و زمان یافته‌اند از جایگاه خاصی در شعر معاصر، خصوصاً شعر معاصر پس از جنگ برخوردارند مجموعه «رنگ از رخ تمام قلم‌ها پریده است» یکی از دفترهای شعر اوست که می‌توان آن را نمایشگاهی فراخ از نونگری شاعر به شعر و به دنیای پیرامون خویش دانست. تنوع در فرم، قالب‌ها (از قالب‌های آشنای کهن گرفته تا قالب‌های نو)، غنای واژه‌ها، نگاه تازه و تفکر لطیف شاعر در این مجموعه نشان می‌دهد که با شاعری دانش‌آموخته، آگاه به دقایق زبان، نوظلم، آرمان‌گرا و نرم‌خو روبه‌رو هستیم.

در یک نگاه کلی و گذرا به این مجموعه تکرار چند مضمون توجه مخاطب را جلب می‌کند. امید به دست‌یابی انسان به ذات حقیقی خود، سر زندگی، نشاط و شادی از جمله مفاهیم و مضامین تکرار شونده در دفتر شعر یاد شده است.

**ما معتقدیم زندگی شیرین است
با آن که دل شکسته را می‌فهمیم**
(ص ۴۲)

این اعتقاد به شیرین بودن زندگی از حد یک شعار آنسوی تر است. در کل این دفتر شعر حس تازه‌ای از سرخوشی و سرمستی زیستن موج می‌زند حتی در شعرهایی که شاعر از محنت و اندوه و فقر دوران کودکی سخن می‌راند و یا آنجا که غمگنانه آندوه بر رخ نشسته پدر پیر سال خود را که نماینده نسل‌های زجر کشیده این سرزمین است باز می‌نمایاند یا جایی که شاعر در سوگ هم‌زمان پر کشیده خود سر به دیوار گریه‌های شاعرانه می‌نهد، حسن سبز نشاط و زندگی در رگ‌های شعرش می‌جوشد. شعر حسن‌لی در این دفتر تکرار موزون خاطره‌های شاعرانه‌ای است که او را احاطه کرده و این خاطره‌ها چه شیرین و چه تلخ در هر شعر و نیز در کل مجموعه به پیامی امید بخش، انتظاری شیرین، نشاطی ماندگار و افقی سبز می‌انجامد. در این میانه تکرار «لبخند» بسیار چشم‌گیر است.

لبخند فلسفی‌ترین شکل بهجت درونی است و از صدر تا ذیل این دفتر شعری را در خود پیچیده است. از عنوان شعرها گرفته تا متن آن‌ها، لبخند تقریباً در همه شعرهای حسن‌لی تکرار شده است. خندیدن به مفهوم اندیشمندانه و حکیمانه آن گسترده‌ترین زمینه بروز شخصیت شعری حسن‌لی را در این دفتر فراهم آورده و اگر با رویکردی روان‌شناختی به شعر او بنگریم می‌توانیم لایه‌های پینا و پنهان وجودی او را که در لافاهای از شادی و امید پیچیده شده کشف کنیم. در زمانه‌ای که یأس و نامرادی

دامان انسان را گرفته شاعر ما آرزومندانه می‌سراید:
**کاش می‌شد در دل هر ذره کاشت
آفتاب زندگانی ساز را
کاش می‌شد بر دل هر کس گشود
آسمان آبی پرواز را
هیچ راهی نیست، باید بشکنیم
دست‌های فاصله‌انداز را**
(ص ۱۰۸)

زمینه‌ساز بروز این نگرش در شعر حسن‌لی، توجه او به وجه برون‌گرای شاعران بزرگ ایران نظیر سعدی و حافظ است. او را باید تالی صادق این دو شاعر بزرگ فارس دانست. سال‌ها تحقیق در شعر سعدی و حافظ بی‌گمان تنفس در سپیده دمان شعر آنان را برای حسن‌لی آسان و دلپذیر کرده است. او آینه‌دار مرآم سعدی و فلسفه حافظ در زمانه ماست.

**حافظا چون غم و شادی جهان در گذر است
بهتر آن است که من خاطر خود خوش دارم**
(حافظ، ص ۲۲۳)

**سعدی چه کنی شکایت از دوست
چون شادی و غم نه برقرار است**
(سعدی، ص ۳۷۰)

آغاز تا انجام دفتر شعر حسن‌لی حضور سایه‌وار سعدی و حافظ را نیک می‌نمایاند. در یکی از مثنوی - غزل‌های این دفتر که با عنوان «خدا زیاد کند غمزه فریاریا» آمده، چندین بیت و مصرع از آن دو پادشاه شعر می‌بینیم که شعر حسن‌لی را صدف‌وار در خویش فرو برده‌اند. مثنوی یاد شده علاوه بر این که ارادت‌نامه‌ای به فلسفه فکری و جهان‌بینی آن دو شاعر بزرگ است بسیار رندانه و ایهام‌وار سروده شده و شاید بتوان گفت برجسته‌ترین شعر این دفتر نیز به شمار می‌رود. شادمانی در پناه واژه‌ها و اصطلاحات مرتبط با آن در این شعر و اغلب شعرهای حسن‌لی چشم‌گیرترین موتیف شاعرانه اوست.

خنده، لبخند و واژه‌های مرتبط با آن‌ها در دفتر «رنگ از رخ تمام قلم‌ها پریده است» بازتابی جدی از شهود شاعرانه‌ای است که دنیا، انسان و خداوند را عاشقانه در کنار هم می‌بیند و از فرط «رجا» به «خوف» نمی‌پردازد.

**شنیدم از لب خورشید عاشقانه شبی
ترانه «سبقت رحمتی علی غضبی»
چنان شدم که دگر از خدا نمی‌ترسم
از آن عنایت بی‌انتها نمی‌ترسم
بهشت می‌وزد این سان همواره از هر سو
در این کرانه رحمت چرا بترسم از او**
(ص ۳۹)

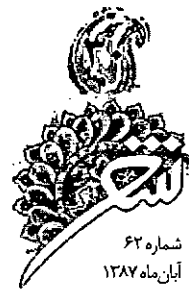
این موتیف شاعرانه در دفتر شعر مذکور حدود ۴۳ بار در متن و ۴ بار در عنوان شعرها آمده است. یک غزل نیز به تمامی با ردیف لبخند در این دفتر دیده می‌شود. عنوان این غزل روایی هم لبخند است. هر چند در این غزل طرحی خاکستری از خاطره‌ها و آرمان‌خواهی‌های نسل شاعر دیده می‌شود ولی آشتی دادن بین تصاویری از مرگ و لبخند کاری است که شاعر، رندانه از عهده آن برآمده است.

نسبت دادن یک شعر یا یک شاعر به نوگرایی امری نسبی و نگاه سلیقه‌ای است. چه بسا شاعرانی که در زمانه خویش می‌زیند اما از شهود نوگراییانه برخوردار نیستند



شماره ۶۲
آبان‌ماه ۱۳۸۷

در کل این دفتر شعر حس تازه‌ای از سرخوشی و سرمستی زیستن موج می‌زند. حتی در شعرهایی که شاعر از محنت و اندوه و فقر دوران کودکی سخن می‌راند



شاعر در پناه لبخند
تابلویی رنگارنگی
از آرزومان ها و آرزوهای
بشعری را ترسیم
می کند تابلویی که
دست نیافتنی نیست، اما
بیگانگی انسان معاصر
با سرشت برین خویش
او را از این گوهر ارجمند
دور انداخته است

آمد از کفن بیرون در پناه یک لبخند
گفت باز برگشتم با گناه یک لبخند
طرح خنده گنگی موج می زد از چشمش
مثل گریه تلخی در پناه یک لبخند
گفت باز برگشتم تا بگویمت گاهی
می برد کجا ما را اشتباه یک لبخند
گفتمش همه گوشم بی کفن سخن بهتر
خاصه آن که باشد باز در پناه یک لبخند
گفت خوب یادت هست گفتمت شبی تاریک
از دریچه ام تابید نور ماه یک لبخند
خواب شب پریشان شد هر چه بود عریان شد
خانه مرا پر کرد صبحگاه یک لبخند...
(ص ۲۱)

شاعر در پناه لبخند تابلویی رنگارنگ از آرمان ها و آرزوهای بشری را ترسیم می کند. تابلویی که دست نیافتنی نیست، اما بیگانگی انسان معاصر با سرشت برین خویش او را از این گوهر ارجمند دور انداخته است. هر چه بر سر آدمی می رود از «بی ترانگی» و بی لبخند ماندن اوست. دوستی و محبت اگر چه در گفتار مردان بزرگ تاریخ این سرزمین پژواکی پایان ناپذیر دارد و اگر چه ارج و قیمت آن را همه کس می داند، به ناچار امروز انسان در تنهایی خویش بجز تاریکی ها و سیاهی ها پناهگاهی ندارد.
خشکیده است نخل محبت در این کویر
بر شاخه های مرده فقط میوه غم است
شیخ اجل اگر چه بنا بر صفای خویش
گفتا رفیق بر همه چیزی مقدم است
اما در این غروب غریبی مرا کجاست
غیر از شب سیاه رفیقی که محرم
(ص ۱۱۴)

افق این نگاه آرمان خواه، شاعرانه و امید طلب را می توان در مثنوی معروف «نسیم نوازش» در حال که با اعتراضی ملیح آمیخته است، دید. شاعر در این شعر با نگاهی عاشقانه به گذشته خویش و هم سالان و هم روزمانش، دردمند از دور ماندن انسان امروز از اصل خویش به آنانی «که از عشق دم می زنند، ولی بین ما را به هم می زنند» بر می آشوبد و بار دیگر عارفوار انسان را به اصل خویش فرا می خواند.
به لبخند آینه های تشنه ام
به آغوش بی کینه های تشنه ام
سلامی صمیمانه آیا کجاست
سر آغاز الفت خدا یا کجاست
کجا بید، ای لاله ها، لاله ها!
کجا بید، ای چارده ساله ها!
که در باغ آینه راهم دهید
و در سایه خود پنهام دهید
هر آن کس شما را فراموش کرد
خدا را خدا را فراموش کرد
کسانی که از عشق دم می زنند
چرا بین ما را بهم می زنند
بیا تا به لبخند عادت کنیم
به این راز بیوند عادت کنیم

بیا ساده مثل چکاوک شویم
بیا بازگردیم، کودک شویم
چرا دور مانیم از اصل خویش
بیا باز گردیم تا وصل خویش
(ص ۹۸-۹۶)

حسن لی با دو سلاح کارگر به نبرد با تیرگی ها، زذالت ها و پستی های حاکم بر دنیای معاصر می رود و مانند عارفان که سعادت انسان را در گرو بازگشت به اصل الهی خویش و آرمیدن در سایبان معرفت و عشق می دانند با دو سلاح شادی درونی (که حاصل آن لبخند عاشقانه است) و نگاه پاک، همگنان را به بزم شاعرانه خداوند و به سفره کرم عمیم او فرا می خواند او حماسه وار در شعر «نسیم نوازش» می گوید:

کسی که تانیه ها را سیاه می بیند
طلوع خنده ما را گناه می بیند
اگر چه در نظر خویش صاحب بصر است
به دیده تو قسم اشتباه می بیند

و در پایان این حماسه عاشقانه با تجدید ارادت به مراد بزرگ خویش، سعدی شیرازی و با نقل یکی از ابیات معروف آن شاعر عزیز می گوید:
یکی که خوابش از این دردها برآشفته است
چقدر ساده و شیرین برای ما گفته است
گناه کردن پنهان به از عبادت فاش
اگر خدای پرستی هوا پرست مباح
(ص ۳۸-۴۰)

به هر حال قصد ما در مرور دفتر شعر حسن لی جلب توجه خوانندگان به یکی از عناصر تکرار شونده در شعر او بود. این عنصر تکرار شونده یا موتیف، واژه لبخند و نیز واژه های مرتبط با آن از لحاظ معنایی و کارکردی، نظیر خنده و خندیدن بود با نگاهی کوتاه بر این دفتر شعر پژواک شعر شاد و مایه ور سعدی و حافظ را که بزرگترین مروجان این نگرش خاص در شعر فارسی به شمار می روند، می توان شنید حسن لی استمرار تاریخی جریان شعری آن دو سخنور بزرگ است و اگر چه در زمانه ای می زید که نوگرایی های شتاب زده پای خود را تا میانه های گلیم ادب ایرانی دراز کرده است، با وفاداری به اسلوب هنری آن دو شاعر بزرگ در بیان دردها و رنج های مردم زمانه خود کاملاً امروزی عمل می کند. او انسان را بو تیماروار به بازگشت به اصل خویش فرا می خواند و این رسالت شاعرانه را به خوبی از عهده بر می آید شعر حسن لی بوی ترگس شیراز می دهد و شادی که کارمایه اساسی زبان شعری، شخصیت شاعری و شخصیت اجتماعی اوست مهار گسیخته در ترگس زار شعر او می چمد.

منبع:
دیوان حافظ، به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی، زوار، چاپ پنجم، ۱۳۶۷
رنگ از رخ تمام قلمها پریده است کاوس حسن لی، نشر روزگار، چاپ اول، ۱۳۸۲، تهران
کلیات سعدی، به کوشش مظاهر مصفا، روزنه، چاپ اول، ۱۳۸۲، تهران